

ج هت گيري هاي نوين استراتژيك و اتحاد هاي ناممكن

قطعات پراکنده جورجین جغرافیای سیاسی (پازل ژئوپولتیک)

نوشته Andre BELLON

در این جهان چند قطبی شده، بازیگران بسیاری می توانند در عین حال هم متحد و هم مخالف یکدیگر باشند. این چنین است که چین و روسیه - هر دو عضو BRIC و سازمان همکاری شانگهای - به گفتمان ضد تروریستی واشنگتن می پیوندند... و آنهم با حفظ ارتباطاتشان با ایران. پکن در همان حال که با خرید اوراق قرضه خزانه فدرال، تضمین کننده دلار است، هم امکان پیدایش یک پول آسیائی را مطرح می کند و هم بر ثابت ماندن قیمت یوان در مقابل دلار تاکید دارد. برازیلیا روابط دیپلماتیک خوبی هم با واشنگتن دارد و هم با هاوانا، و در ضمن از برنامه اتمی غیر نظامی ایران نیز دفاع می کند. هوگو چاوز که در کشور خود بنام لائیسیته با سلسله مراتب کلیسای کاتولیک مبارزه می کند در کنار رژیم تئوکراتیک آقای احمدی نژاد قرار می گیرد. اوا مورالس بولیویائی که دوست نزدیک لویزایناسو لولا داسیلوا است از نقش گروه بیست انتقاد می کند که در آن برزیل به دنبال بازی خویش است.

جهانی سازی که اغلب همچون امری طبیعی جلوه داده می شود، کادرپایه ای بررسی های بیشتر تحلیل گران سیاسی است. این شیوه نگرش، تناقضات پدید آمده در روابط بین الملل را در پرده نگه داشته و از اهمیت بازی قدرت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ای می کاهد که در پشت آنها در جریان است. اغلب به دور از هیاهوهای رسانه ای، بین بازیگران بیشتر و یا کمتر شناخته شده جغرافیای سیاسی ای

در تغییر، پیوندهائی از نو بسته می شوند و یا از هم می گسلند .

آنچه گاه به سرعت در واژه « گلوبالیزاسیون » و یا مفهوم بسیار ایدئولوژیک « جهانی کردن » خلاصه می شود، در واقع بسیار پرتناقض تر از جریانهای هماهنگ و یکطرفه ای است که طرفدارانشان تبلیغ می کنند. آنها با نادیده گرفتن و یا تحقیر گذشته در عین حال جریانهای فکری مخالفی را نادیده می گیرند که بر این دوران تاثیر گذار بودند. بدین ترتیب هرگونه اعتراضی به نظم جدید بی اهمیت و یا ارتجاعی جلوه داده می شود.

با اینهمه ارزیابی ای کاملاً متفاوت امکان پذیر است. تاریخ نگار، رابرت بونو (Robert Bonnaud) ، که گردش های تاریخی را تحلیل می کند چنین توضیح می دهد: « در طی قرن بیستم، تاریخ غیر متمرکز و غیر غربی شد. توسعه و ابداعات بسیار بهتر پخش شدند... چرا که از سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ وضعیت در جهت عکس تحول یافت... آیا این به معنی پایان تاریخ برای سه چهارم جمعیت جهان بود؟ » (۱). در واقع نقش اصلی گفتمان های حول گلوبالیزاسیون، مشروعیت بخشیدن به تسلط مالی غرب در زیر پوشش بحث دوست داشتنی و طبیعی یگانگی جهان (جهانی گرائی) بود.

بدین ترتیب تظاهر به ندانستن این امر می شد که از یک سو جهانی شدن کنونی در اساسی ترین گرایش هایش، فقط مسائل مالی را در بر می گیرد و از سوی دیگر یگانگی جهانی پدیده های تاریخی موضوع نویی است. یک قرن و نیم پیش تاریخ نگار و فیلسوف فرانسوی-ایتالیائی ژورف فراری (Joseph Ferrari) قادر بود چنین تحریر کند: « در بررسی تاریخی ام از انقلاب های ایتالیا، نشان داده ام دولت هائی کاملاً متفاوت بدون آگاهی در یک مسیر حرکت کرده اند .. [من به دنبال اثبات] این گرایش های عمومی با توضیح جهان از منظر چین هستم» (۲). هر

دوراني بدین ترتیب نوعی جهانی کردن و یا درست تر بگوئیم جهانی شدن به خود دیده است. سوال اساسی آنست که پدیده های مسلط جهانی کدامند و چه کسی از آنها سود می برد.

به شیوه ای کاملاً تقدس زدایانه (ایکونوکلاس) مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) این سوال را مطرح کرد که: «آیا جهانی کردن به تقویت صلح می انجامد؟». بعضی از نتیجه گیری ها همانقدر روشنگر ارتباطات کنونی هستند که نمایانگر درگیری های گذشته: «هرچه کشور ها بیشتر به تجارت بین المللی روی آورده باشند، تمایل به درگیریشان بیشتر افزایش می یابد. تجارت دوجانبه بین دوکشور احتمال جنگ های آینده را بین آن دو کاهش می دهد. اما تجارت وسیع چند جانبه بین ایندو کشور و بقیه جهان احتمال جنگ های آینده را بین آن دو افزایش می دهد. را بطه ای شفاف و روشن بین تجارت جهانی و شمار درگیری ها وجود ندارد (-۱۸۷۰۲۰۰۱)» (۳).

شکندگی جهان یک قطبی درپایان قرن بیستم و صعود کشورهایی با رشد جمعیتی پویا (بزریل، چین، هند، آفریقای جنوبی) در صحنه تجارت، باعث تشدید بیشتر رویارویی های می شوند که ریشه در نقش نئولیبرالیسم در تغییر نیازهای حیاتی به منابع نایاب دارند: آب، زمین قابل کشاورزی، سوخت فسیلی و غیره.

بی شک، استحکام و تسلط منافع غرب توانست به توهم در مورد توازن نسبی جهان دامن زند. مبادلات با آنسوی اقیانوس اطلس هنوز موتور اصلی روبرط تجاری بین المللی است و قدرت امریکا بنظر از گونه ای استواری درونی سود می برد. اما جهان تک قطبی زائیده دهه ۱۹۹۰ تناقضاتی را هویدا ساخت که تا آنزمان پوشیده مانده بودند.

طرح های نجات اقتصادی متعدد ، بی ثباتی اقتصاد امریکا را نمایان ساخت. از سال ۲۰۰۳ و از زمان اشغال و حضور در عراق، ایالات متحده ضعیف شد و شکست نظریه تسلط نظامی (hard power) را به ثبوت رساند. ابزار های بودجه ای دیگر قدرت پاسخگوئی به شرائط را ندارند و نیروهای نظامی نیز خود در نوعی بحران بسر می برند؛ نیروی هوایی ، نیروی دریایی و تفنگداران آن (مارینز) شاهد کهنه شدن ماشین آلات و تجهیزاتشان هستند و هزینه نگهداری شان هرچه سنگین تر می شود. سیاست «چماق گنده» بنظر دیگر واقع بینانه نمی آید حتی اگر نمی توان احتمال حمله به ایران ، چه مستقیم و چه به واسطه اسرائیل را نادیده گرفت؛ بعلاوه رژیم هائی که نقش متحدان محلی را بازمی می کردند، مثل مصر، هر چه ضعیف تر شده اند.

رویای گلیست در آلمان

به هم پیمانی سنتی و محکم دو سوی اقیانوس اطلس ، و حتی تجارت فی مابین که ضمانت کننده روابط بود، ضرباتی وارد شده است. از جمله شورای اقتصادی و اجتماعی فرانسه ارزیابی می کند که: « اختلافات تجاری که بویژه ایالات متحده را در مقابل اتحادیه اروپا قرار می دهند هرچه بیشتر خود را در داوریهایی جانبدارانه نهاد حل اختلافات سازمان تجارت جهانی می نمایانند» (۴). بدین ترتیب می توان از خود در مورد هماهنگی که تا امروز از لحاظ تاریخی روشن می نمود سوال کرد. « آیا ایالات متحده و اروپا زین پس به دوجهان متفاوت تعلق دارند ؟ بحث در باره ارتباطات با آنسوی اقیانوس اطلس اغلب به گفتگو درمورد استواری مجموعه ارزش های دو قاره می انجامد » (۵). این جملات از گزارش اکسل پونیاتوفسکی (Axel Poniatowski) به کمیسیون روابط خارجی مجلس در سال ۲۰۰۵ نقل شده است (۶).

اروپا نیز خود علی رغم دست آورد عظیم اش در بوجود آوردن بازاری یگانه، با نیروهای مرکزیت

گریز مواجهه است. اگر شکل گیری اتحادیه اروپا با افزایش چشمگیر تجارت داخلی تا سالهای ۱۹۹۰ همراه بود، اما سپس علی رغم گسترش اتحادیه به ۲۷ کشور رشد تجارت بین منطقه ای کمتر از میزان صادرات به دیگر کشورهای غیر عضو در این اتحادیه شد. حتی به تجارت در درون منطقه یورو نیز بطور جدی ضربه وارد آمد (۷).

به موازات این امر، روابط سیاسی داخل اتحادیه نیز تحول یافتند. همراه با سقوط دیوار برلن در سال ۱۹۸۹ و گسترش اتحادیه اروپا به سوی شرق در سال ۲۰۰۴، آلمان در مرکز جغرافیای سیاسی قاره پیر قرار گرفت. نماد این اهمیت یافتن همانا شرکت این کشور در گروه ارتباطی ۵+۱ در مورد مسئله اتمی ایران است (۸). همزمان دیوان قانون اساسی آلمان در کارلسروهه (Karlsruhe) بر «کمبودهای دمکراتیک ساختاری» اتحادیه اروپا تاکید کرد و امضای پیمان لیسبون را منوط به تصویب موادی برای «تضمین حق رای و حفظ حق تعیین سرنوشت دمکراتیک برای مردم» نمود (۹). تا بدین ترتیب هم بر تداوم خلق آلمان تاکید ورزد و هم برواقعی نبودن خلق اروپا.

از اینرو اتحادیه اروپا بین تعمیق پیوندهایش از یک سو و تشدید تناقضات داخلی اش از سوی دیگر بسر می برد. در همانحالی که رهبران اروپایی با فورسپس پذیرش پیمان لیسبون را تحمیل می کردند، آقای یوشکا فیشر، فرزند دهه ۱۹۹۰ و وزیر امور خارجه پیشین آلمان، زنگ دوران را با این جملات به صدا در آورد: «ما امروز در حال بوجود آوردن یورو نیستیم... ما گلیست شده ایم. مانند فرانسه، ما نیز اروپا را هرچه بیشتر مثل یک وسیله می بینیم تا یک پروژه» (۱۰).

می توان در پشت همه این وقایع نوعی تعادل مجدد جهان را بازشناخت که در آن اتحادیه اروپا،

حکومت مشترک چین - امریکا و تغییر گروه هشت به گروه بیست امکان اداره جهان را میسر می سازند بدون آنکه « حکمرانی خوب »* آنرا زیر سوال برند. اما جهان هم اکنون نیز در تلاطم بین حفظ این ثبات و فروپاشی ای که برضد آن عمل می کند ، بسر می برد.

جورچین (پازل) اتحادهایی با محورهای متغیر مشخص کننده نوسانات بین تعادل گذشته و وضعیت نوین در حال پیدایش است. در مقابل جهانی کردن مالی ، استراتژی های ملی به صحنه باز می گردند. نوعی میهن پرستی اقتصادی و اجتماعی مثلا در آلمان و یا روسیه و حتی در آمریکای لاتین بوجود می آید که البته در آنجا دارای جنبه مخالفت با وضعیت حاکم است.

گروه هایی متعدد از دولت هایی که با توافق های رسمی به هم پیوند یافته اند، پدید می آیند: در موازات با اتحادیه اروپا، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (Alena) ، بازار مشترک جنوب (Mercosur) ، انجمن ملل آسیای جنوب شرقی (Anase) شکل می گیرند. چین امروز اولین طرف تجاری ژاپن است . ژاپن به نوبه خود نیمی از تبادلات تجاری اش را با منطقه ای انجام می دهد که دربرگیرنده کره جنوبی، چین و استرالیا است. در همین دوران، گروه کشورهای متشکل از برزیل، روسیه، هند و چین (BRIC) رسماً خواستار تعادل بین المللی نوینی هستند؛ « وزن مجموعه کشورهای این گروه در اقتصاد جهانی از ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۴ به بیش از ۲۰ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید» (۱۱).

این همبستگی های جدید هم از وضعیت حاکم حمایت و هم از آن انتقاد می کنند. نشانه این امر شکست آخرین مذاکرات سازمان تجارت جهانی (در دوحه) و هم چنین گردهم آئی کپنهاگ در مورد تغییرات اقلیمی است. به شیوه بسیار تندتر، ناسیونالیسم های اقتصادی رشد می کنند و در مقابل وضعیت

حاکم قرار می‌گیرند. این چنین است که سازمان همکاری شانگهای (SCO) (۱۲۰CS) هم اهداف اقتصادی را به نمایش می‌گذارد و هم جنبه ای کاملاً سیاسی به خود می‌گیرد و تمرین های نظامی روس-چینی ای را سازماندهی می‌کند که شبیه به پیاده کردن نیرو در تایوان اند.

بر روی قاره ای دیگر پیمان اتحاد بولیواری برای امریکا لاتین (ALBA) کشورهای حوزه کارائیب و امریکای لاتین را گرد هم می‌آورد که با سنت تسلط ایالات متحده مخالفند. با تاکید بر استقلال ملی خلقی، این کشورها سرکردگی دلار را با وجود آوردن سیستم یگانه برای تشویق منطقه ای (SUCRE) و پول مشترک در ۱۶ آوریل ۲۰۰۹ زیر سوال می‌بردند. تولد اتحادیه کشورهای امریکای جنوبی (UNASUR) نماد استقلال برزیل است.

در این جهان چند قطبی شده، بازیگران بسیاری می‌توانند در عین حال هم متحد و هم مخالف یکدیگر باشند. این چنین است که چین و روسیه - هر دو عضو BRIC و سازمان همکاری شانگهای - به گفتمان ضد تروریستی واشنگتن می‌پیوندند... و آنهم با حفظ ارتباطاتشان با ایران. پکن در همان حال که با خرید اوراق قرضه خزانه فدرال، تضمین کننده دلار است، هم امکان پیدایش یک پول آسیائی را مطرح می‌کند و هم بر ثابت ماندن قیمت یوان در مقابل دلار تاکید دارد. برازیلیا روابط دیپلماتیک خوبی هم با واشنگتن دارد و هم با هاوانا، و در ضمن از برنامه اتمی غیر نظامی ایران نیز دفاع می‌کند. هوگو چاوز که در کشور خود بنام لائیسیته با سلسله مراتب کلیسای کاتولیک مبارزه می‌کند در کنار رژیم تئوکراتیک آقای احمدی نژاد قرار می‌گیرد. او مورالس بولیویائی که دوست نزدیک لویزایناسو لولا داسیلوا است از نقش گروه بیست انتقاد می‌کند که در آن برزیل به دنبال بازی خویش است.

در واکنش نسبت به اراده برای رهایی سازی، نیروهای محافظه کار از کودتای هندوراس حمایت و ونزوئلا را تهدید و یا از بازگشت نیروهای راست در شیلی به قدرت ابراز شادی می کنند. توهم ها در مورد جهانی سازی ای اخلاقی، اجتماعی و محیط زیست روا تر تعدد می یابند. هرچند وضعیت حاکم هنوز امکاناتی برای ادامه حیات خویش در اختیار دارد، اما بحران ایدئولوژیک جهانی گرائی و کانون زلزله اش یعنی ایالات متحده، باعث تضعیف اعتمادی شده است که تا کنون از آن سود می برد؛ بحران مالی کنونی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شده نماد این امر است.

تعداد اتحادیه های نوین و احتمالی که در کادر کنونی پدید می آیند بیش از آنست که بتوان آنها را حاشیه ای انگاشت. ویلیام پفاف (William Pfaff)، تاریخ نگار و مفسر، متخصص در سیاست خارجی آمریکا، بین پیروزی سوسیال دمکرات ها در ژاپن، انتخاب آقای اوباما در ایالات متحده و بحث در انگلستان در مورد روابط با آنسوی اقیانوس اطلس یک پیوند موازی می بیند (۱۳). به این لیست می توان موضعگیری های جدیدی را افزود مثل تحول در دیپلماسی آلمان، ارتباطات جدید بین روسیه و لهستان، جهت گیری های استراتژیک جدید ترکیه (۱۴). بدین ترتیب به گمان ژوزف فراری جهانی شدن جدیدی در حال شکل گیری است، یعنی ارتباطی عینی، جهت گیری ای مشترک بسوی بازیگرانی متفاوت و دور از هم.

* حکمرانی خوب (bonne gouvernance) سیاست نئولیبرالی تجویزی بانک جهانی از میانه دهه ۱۹۸۰ .

۱- Robert Bonnaud, Y a-t-il des tournants historiques mondiaux ? , Kimé, Paris 1992

Joseph Ferrari, La Chine et l'Europe, leur histoire et leurs traditions comparées, Librairie académique, Paris .1867 -۲

Institut de sciences humaines et sociales, CNRS, 14 avril .2008 -۳

Conseil économique et social, avis du 24 mars 2004 sur le rapport de Michel Franck, Paris -۴

۵- توقف طرح سپر ضد موشكي نيز مي تواند همچون كاهش اهميت اروپا در الويت هاي ايالات متحده ارزيابي شود.

۶- Rapport n° 2567 du 11 octobre 2005

۷- ميزان تجارت خارجي داخل منطقه اي بين پانزده كشور در سال ۱۹۹۰ ، ۶۶ درصد ارزيابي مي شد؛ در سال ۲۰۰۴ به ۶۱ درصد كاهش يافت. در داخل حوزه يورو اين شاخص از ۵۵ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۵۱ درصد در سال ۲۰۰۴ كاهش يافت.

۸- اين گروه شامل پنج عضو دائم شوراي امنيت سازمان ملل به اضافه آلمان مي باشد.

۹- Arrêt du 30 juin 2009 concernant la constitutionnalité du traité de Lisbonne. Lire Anne-Cécile Robert, « Où l'on reparle du déficit démocratique », Le monde diplomatique, septembre 2009

۱۰- Cité par Arnaud Leparmentier dans Le Monde, 16 juillet 2009

BRIC II et la croissance big bang », Rediffcom, 10 « - ۱۱
. novembre 2004

۱۲ - OCS پیمان شانگهای نیز خوانده می شود و در
برگیرنده چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه است.

Notes sur une tentative de révolte », 5 septembre « - ۱۳
2009, www.dedefensa.org

۱۴ - مقاله « نه شرقی، نه غربی ، گزینش های بی
باکانه آنکارا » ، لوموند دیپلماتیک فوریه ۲۰۱۰
<http://ir.mondediplo.com/article1525.html>